

✚ انتهای این جاده قلب زائران است

عطر قدم‌های زائران در مسیر جاده قدیم مشهد-باغچه در هوا پراکنده است. تا چشم کار می‌کند گروه‌های متعدد از شهرهای مختلف در مسیرند. زنانی کالسکه به دست جلوتر از بقیه حرکت می‌کنند. قبل از اینکه سلام کنیم دست تکان می‌دهند. شاید اینجا همان راهی است که یک طرفش به بهشت ختم می‌شود و از یک طرف به قلب آدم‌ها می‌رسد. ما چه می‌دانیم که تاریخ چه چیزی را از ما پنهان کرده است. شاید قدم به قدم این جاده را عاشقانی طی کرده‌اند که بلندای روحشان پله‌پله تا خدا می‌رود. به کاروان مراغه نزدیک می‌شوم. زنی کوتاه قامت که شاید چهل سال داشته باشد پرچمی در دست گرفته است و زنان را هدایت می‌کند. سلام کش‌دارش زودتر به من می‌رسد و می‌گوید: خوش به حال شما مشهدی‌ها! جواب می‌دهم: خوش به حال شما که مهمانید. ما همسایه‌های خوبی نیستیم. بی‌آنکه سؤال دیگری بپرسم شروع می‌کند به توضیح دادن و خاطره سه سال پیاده‌روی‌اش را تعریف می‌کند: راستش، همه راه را که از مراغه پیاده نمی‌آییم. بخشی با اتوبوس و از یک جایی به بعد با کاروان‌ها همراه می‌شویم. سه سال پیش اصلاً نمی‌دانستم پیاده‌روی به حرم امام هشتم^(ع) چه حس و حالی دارد اما از همان زمان حسرت به دل ماندم چرا طعم و لذتش را دیر فهمیدم. خواسته‌دنیایی‌ام را هم از امام رضا^(ع) گرفته‌ام اما باز هم می‌آیم. خودش بخواهد و بطلبد تا آخر عمر می‌آیم.

✚ روزی که هیچ کسی در این جاده نبود

حوالی یکی از موبک‌های بین‌راهی که هر سال میزبان هزاران زائر است توقف می‌کنیم. هنوز وارد نشده یکی از زنان که مورد احترام جمع است توجهم را جلب می‌کند. کمی که خودمانی می‌شوم، می‌فهمم شهربانو خانم از سال ۷۸ و به قول خودش از آن زمانی که در جاده هیچ زائر پیاده‌ای نبود با ۱۰ نفر از اهالی منطقه پای پیاده از شهرستان جویین حوالی سبزوار به مشهدالرضا می‌آمده است. قصه‌های او از این راه به اندازه‌ای شیرین است که وسط گفت‌وگو شماره تلفنش را می‌گیرم و می‌گویم چه خوب است شما را از قاب دور بین تصویر برداران بین راه هم ببینیم. شهربانو خانم می‌گوید: شروع حرکت از آنجایی بود که به واسطه توسل به امام رضا^(ع) از یک بیماری سخت نجات پیدا کردم. همان جا گفتم مسیر جویین تا مشهد را پیاده خواهم آمد. اولش همسایه‌های دور و اطراف همراه شدند اما سال به سال تعدادمان آن قدر زیاد شد که به ششصد نفر رسیدیم. حتی از شهرهای اطراف به ما پیوستند. زمانی هوا به اندازه‌ای سرد بود که با برف وضو می‌گرفتیم تا نماز بخوانیم. همه مایحتاج یک سفر ده‌روزه را با خودمان برمی‌داشتیم چون امکانات مثل حالا نبود.

شهربانو خانم که بزرگ کاروان ثامن‌الائمه جویین است قصه تک‌تک آدم‌هایی را که او را همراهی کرده‌اند می‌داند. او می‌کوشد اختلافات را بین زوج‌ها کم کند. می‌گوید: حتی زن و شوهرهایی داشتیم که بعد این سفر با هم آشتی کردند و حالا فرزند دارند. باید این سفر را بیایی تا بدانی از چه می‌گویم.

روایتی از همدلی بانوان مشهدی و زائران رضوی
که این روزها در سایه امن امام هشتم^(ع)
خواه‌ری را در کنار هم تمرین می‌کنند

نذر قدم در طریق حرم

وحیدی/ جان‌قربان! شهر آذین بسته به نام امام هشتم^(ع)، حالا مهمان دارد. در گیر و دار روزمرگی‌ها از ابتدای صفر همه چیز به یک روز ختم می‌شود. امام مهربانی که از قرن‌ها پیش بر سر ما منت گذاشته و سایه لطف و رحمتش را گسترانیده است، حالا میزبان میلیون‌ها زائر است که بخش عمده‌ای از آن‌ها را بانوان تشکیل می‌دهند. نام زنان نوقان دوباره جان گرفته است و آن اتفاق تاریخی که زنان مهریه خود را بخشیدند تا مهر امام رئوف را پاسخ دهند دوباره در کوچه پس‌کوچه‌های شهر دیده می‌شود. قصه این دلدادگی را که مهر خواهرانه را در شهر وسعت می‌دهد نمی‌شود در کلام و در قلم نشان داد. شاید برای نوشیدن یک جرعه از لطف شمس‌الشموس باید رها شد و در کنار مردم قدم برداشت.

عزرا

✚ شهربانو

۲۷ شهریور
۱۴۰۴
۳۹ شماره ۱۴۴۴

(۴)